

دکتر محمد کریم یوسف جمالی
دانشیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد اصفهان
عباس پناهی، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه آزاد نجف آباد
Panahi 76@yahoo.com

اوضاع مذهبی گیلان در عصر آل کیا

چکیده

سرزمین گیلان همواره از دوران باستان تا دوره‌های جدید به دلیل جغرافیای طبیعی و ساختار نظام زمینداری و اجتماعی آن با سایر مناطق ایران متفاوت بوده است. پوشش طبیعی آن سبب شده است تا فاتحان بزرگ تاریخ به راحتی نتوانند به این ولایت راه یابند، بنابراین مخالفان سیاسی و مذهبی حکومت از این موقعیت استفاده کرده و در این منطقه به ترویج آیین خود پرداختند. دین اسلام تا نیمه دوم قرن دوم نتوانست به سرزمین گیلان راه یابد. از این زمان مخالفان شیعی خلافت عباسی توانستند با نفوذ به این منطقه به ترویج آیین‌های دیگر نظیر، اسماعیلیه، و تشیع امامی پرداختند. دودمان آل کیا پس از قدرت‌گیری در شرق گیلان به دلیل تعصب در مذهب زیدیه پس از دستیابی به قدرت، سایر گروه‌های مذهبی را مورد آزار و اذیت خود قرار دادند و عرصه را بر فعالیت آنها تنگ نمودند. یکی از مهمترین رویدادهای مذهبی در تاریخ گیلان، پناهنده شدن اسماعیل میرزا به لاهیجان و تأثیر آل کیا بر صفویه است. با توجه به قراین و شواهد، آل کیا تأثیر زیادی در تعمیم مذهب تشیع بر صفویه داشت. حکومت صفویه نیز در قرن دهم هـ ق آل کیا را تحت فشار قرار داده و آنها را مجبور به پذیرش مذهب تشیع جعفری نمود.

کلید واژه: آل کیا، گیلان، صفویه، زیدیه، تشیع امامی.

مقدمه

جغرافیای طبیعی گیلان و مازندران سبب شده است تا این دو ولایت با سایر مناطق ایران روند تاریخی و مذهبی جداگانه‌ای در طول تاریخ داشته باشد. سرزمین گیلان حتی نسبت به مازندران نیز روند دینی متفاوتی داشته است. زیرا جنگل‌های انبوه و درهم تنیده، عبور، بومیان این سرزمین را به داخل گیلان ناممکن می‌ساخت، از این رو بیشتر فاتحان تاریخ در فتح این سرزمین ناکام مانده‌اند.^۱ بنابراین ویژگی طبیعی و اقلیمی آن سبب شده است تا مخالفان مذهبی و سیاسی، گیلان را به عنوان مهم‌ترین پناهگاه و مرکز فعالیت‌های سیاسی و مذهبی خود قرار دهند.^۲

مسلمانان در فتوحات اولیه خویش نتوانستند به این سرزمین دست یابند، بنابراین تا قرن دوم هـ.ق مردم گیلان از نظر مذهبی بر دیانت آباء و اجداد خود باقی ماندند.^۳ از نیمه دوم قرن سوم هـ.ق به دلیل فعالیت علویان در این سرزمین، مذهب تشیع زیدی میان اهالی گیلان راه یافت، بنابراین مردم این سامان، در نتیجه فشار نظامی اعراب به دین اسلام روی نیاوردند، بلکه در نتیجه تبلیغات و نفوذ شخصیت حسن بن زید و ناصر کبیر به آیین زیدی گرویدند.^۴ علاوه بر مذهب زیدی، سایر مذاهب اسلامی به دلیل شرایط مناسب جغرافیایی و عدم دسترسی دشمنان به ایشان به فعالیت در گیلان روی آوردند. اما پس از هجوم مغولان به ایران و تضعیف مذهب سنت در برابر تشیع، به فعالیت در گیلان پرداختند، در گیلان نیز دودمان آل‌کیا تحت تأثیر آموزه‌های سربداران مازندران و خراسان، نهضت سربداران گیلان را در برابر حکومت‌های ملوک‌الطوایف این سامان رهبری کردند. آل‌کیا پس از دستیابی به قدرت تعصب زیادی در این مذهب از خود نشان دادند و سعی در مرعوب کردن مخالفان خود می‌کردند.^۵ دودمان آل‌کیا با پذیرایی از اسماعیل میرزا علاوه بر تأثیر سیاسی، نقش زیادی در تربیت مذهبی اسماعیل میرزا و آینده صفویه و ایران داشت، زیرا آل‌کیا باورهای غالبانه تشیع را در اسماعیل میرزا با توجه به روحیه صوفیانه‌ای که وی داشت دو چندان نمود. شاه اسماعیل، هنگامی که در گیلان به سر می‌برد ادعای «نماینده امام زمان» (عج) و دیدار با آن حضرت را مطرح نمود. از سوی دیگر معلمان اسماعیل

میرزا همگی شیعه مذهب بودند، این معلمان به توصیه آل کیا میرزا علی (۸۸۳-۹۱۰ هـ.ق) به وی تدریس می‌کردند.^۷ با توجه به خدماتی که حکومت آل کیا به صفویان انجام داده بود، در سال ۹۳۲ هـ.ق با توجه به فشارهایی که شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ هـ.ق) وارد آورده بود، آل کیا مجبور به تغییر مذهب از زیدی به اثنی عشری شدند. متأسفانه منابع تاریخی گزارشی از واکنش حکومت و مردم در برابر این تغییر مذهبی ارائه نکرده‌اند، اما در اواخر این قرن حاکمان آل کیا تبدیل به مدافعان سرسخت مذهب تشیع دوازده امامی شدند، به طوری که به تعقیب زیدی مذهبیان دست می‌زدند. محققان در این پژوهش، ضمن بررسی اوضاع مذهبی گیلان و چگونگی رشد و گسترش مذهب زیدیه، به فعالیت سایر مذاهب و روابط آل کیای زیدی مذهب با آنها می‌پردازند. نقش آل کیا در تعمیم مذهب تشیع و تأثیر آنها بر صفویه یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که در این تحقیق مورد توجه قرار دارد.

جغرافیای تاریخی گیلان در عصر آل کیا

پیش از به قدرت رسیدن دودمان آل کیا در گیلان این سرزمین به دو پاره و یا به دو نیمه شرقی و غربی تقسیم شده بود. علت این تقسیم‌بندی سیاسی، واقع شدن رودخانه سفیدرود در مرکز این سرزمین است. بنابراین سرزمین‌های شرق سفید رود را «بیه پیش Beyapish» و سرزمین‌های غربی آن را «بیه پس Beyapas» می‌نامیدند.^۸ اصطلاح فوق در منابع تاریخ محلی نظیر تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، و تاریخ رویان اولیاءالله آملی و گزارش‌های سیاحان و جغرافی‌نگاران پیش از قرن هشتم هـ.ق به چشم نمی‌خورد. نخستین بار سید ظهیرالدین مرعشی به صورت گسترده در تاریخ گیلان و دیلمستان به آن اشاره نموده است.

هر یک از این دو بخش دارای سازمان و ساختار حکومتی و مذهبی جدا از هم بودند و از نظر سیاسی رقیب سرسخت هم محسوب می‌شدند.^۹ شهرها و مناطق مهم بیه پیش که شامل شرق سفیدرود تا چالوس می‌شد عبارت بودند از: تنکابن، رانکوه، رودسر،

لاهیجان، اشکور، دیلمان، سُمَام و چند بخش بزرگ و کوچک دیگر حمدالله مستوفی در قرن هشتم دربارهٔ لاهیجان می‌نویسد: «... معظم بلاد گیلان، لاهیجان است...»^{۱۱}

سرزمین بیه پیش پس از روی کار آمدن آل کیا در این سرزمین به اوج قدرت خود رسید و لاهیجان به عنوان مرکز حکومتی دودمان آل کیا، تبدیل به مرکز سیاسی و اقتصادی گیلان شد. از نظر مذهبی نیز با توجه به زمینه‌های مذهب زیدیه پیش از آل کیا، بعد از قدرت‌یابی این دودمان بر نفوذ زیدیه افزوده شد.^{۱۱}

سرزمین بیه پس سرزمین‌های غرب سفیدرود را شامل می‌شد. این مناطق از رشت، فومن، گرگان رود، طالش تا آستارا را شامل می‌شد. به دلیل قدرت سیاسی دودمان اسحاقیهی فومن، بیه پس عموماً تحت فرمان این خاندان اداره می‌شد. از نظر مذهبی به دلیل تعصب آنها به مذهب اهل تسنن، آنها از طرفداران، این مذهب به شمار آمده و در طول رقابت دوست ساله خود با آل کیا جنگ‌های زیادی بین این دو سرزمین پدید آمد، که برخی از آنها به دلیل رقابت‌های مذهبی بوده است.^{۱۲}

اوضاع مذهبی گیلان از قرن پنجم تا روی کار آمدن آل کیا

در طی قرون سوم و چهارم هـ.ق مردم دیلم و گیلان پس از تلاش‌های علویان به ویژه ناصر کبیر و جانشینان او به دین اسلام و مذهب زیدی روی آوردند. سقوط دولت علویان مانع رشد و گسترش مذهب زیدی در بین دیلمیان نشد، زیرا بازماندگان دولت زیدی به نام «مؤیدیان» پس از عدم موفقیت در عرصهٔ سیاسی به تبلیغ آیین زیدی دست زدند. در نتیجهٔ تبلیغات آنها عدهٔ زیادی از مردم دیلم و گیلان به آیین زیدی روی آوردند. آیین زیدی در طی قرون پنجم تا دهم هـ.ق مهم‌ترین مذهب گیلان شرقی محسوب می‌شد. این آیین تا به قدرت رسیدن آل کیا مورد پذیرش مردم و حاکمان محلی قرار گرفته بود. اما به قدرت رسیدن آل کیا سبب سیاسی شدن مذهب زیدی در گیلان شرقی شد.^{۱۳}

مهم‌ترین نماینده مذهب زیدی پیش از به قدرت رسیدن آل‌کیا در گیلان، یکی از بازماندگان خاندان «مویدی» به نام سید رکابزن کیا حسینی بود، او پس از چند قرن فترت سیاسی توانست علاوه بر زعامت مذهبی قدرت سیاسی را در شرق گیلان به دست گیرد. اما اوج‌گیری قدرت سیاسی و مذهبی او مصادف با قدرت‌گیری آل‌کیا به رهبری سید علی کیا شد. بنابراین وی نتوانست در برابر دودمان آل‌کیا که مدعی سیاسی و مذهبی قدرتمندی بودند مقاومت نماید.^{۱۴}

عقاید و آراء زیدیه

به تمامی گروه‌ها و فرقه‌هایی که قائل به امامت بلافضل حضرت علی (ع) پس از پیامبر هستند و معتقدند امامت از خاندان او خارج نمی‌شود، شیعه گفته می‌شود.^{۱۵} زیدیه فرقه‌ای از تشیع محسوب می‌شود که پس از درگذشت امام علی بن حسین (ع)، امام چهارم، فرزند او زیدبن علی (ع) را به امامت پذیرفتند. آنها امامت امام محمدبن باقر (ع) را جایز ندانستند و معتقد بودند که امامت گرچه منحصراً در اولاد فاطمه (س) است، ولی از اولاد او کسی که شجاع باشد و «قیام به سیف» نماید و مردم را به سوی خود جلب کند، امام واقعی است.^{۱۶}

زیدیه پیوند نزدیکی با معتزله دارند، زیرا زیدبن علی بن حسین (ع)، شاگرد واصل بن عطاء پیشوای فرقه معتزله بود. از این رو زیدیه و پیروان او به اعتزال معروف شدند. این گروه به لعن و نفرین ابوبکر، عمر و عثمان قائل نیستند و امامت مفضول را با وجود فاضل جایز می‌دانند. شیعیان کوفه چون او را مخالف لعن شیخین دیدند او را ترک نمودند و از این رو پیروان زیدیه به «رافضه» (ترک‌کننده) معروف شدند.^{۱۷}

این گروه همان‌طور که آورده شد، به دلیل خروج زید او را مهدی موعود (عج) نامیدند. آنها در اصول، معتزلی اما در فروع، حنفی باقی ماندند. با آن که به برتری علی (ع) اعتراف می‌کردند، مصلحت مسلمانان را در آن دیدند که کار خلافت را به ابوبکر بسپارند. شهرستانی عامل اختلاف زید و امام محمد باقر (ع) را دیدگاه «قدری» زید و پیروی او از

واصل بن عطاء و همچنین اعتقاد او به «قیام به سیف» می‌داند.^{۱۸} اختلاف این دو برادر بسیار اساسی بود، زیرا زید به برادرش اعتراض می‌کند که امام سجاد (ع) امام نبود، زیرا هرگز خروج نکرد و در راه دین شمشیر نزد.^{۱۹}

این فرقه از دیگر فرق شیعه به سنت و جماعت نزدیک‌تر است. پس از درگذشت امام علی بن حسین (ع) در سال ۹۴ یا ۹۵ هـ.ق. برخی از شیعیان اشتغال مستمر امام پنجم امام محمدبن باقر (ع) به امور دینی ناراضی بودند و گرد برادر پرشور او زیدبن علی بن حسین گرد آمدند. زید به دعوت مردم کوفه از مدینه به این شهر رفت تا قیام شیعیان طرفدار خود علیه هشام بن عبدالملک اموی را رهبری نماید، اما به هنگام جنگ شکست خورد و کشته شد. بنابراین از این تاریخ (۱۲۲ هـ.ق) طرفداران زید فرقه‌ای جداگانه از شیعیان به نام زیدیه تشکیل دادند.^{۲۰}

زیدیه در عبادات و برخی از مسائل مذهبی روش شیعه را در انجام تعالیم و تکالیف انتخاب نمودند. از شرایط اختصاصی مذهب آنها، ازدواج نکردن با غیرزیدی بود و شرط اصلی برای انتخاب امام این بود، که امام از اهل بیت پیغمبر بوده باشد، خواه این که از نسل امام حسن (ع) و یا امام حسین (ع) باشد. امامت در آیین زیدی برخلاف تشیع امامی، اثری نیست و امام باید توانایی جنگیدن و مبارزه در صحنه جنگ را داشته باشد. از این رو طبق اعتقاد آنها کودک و یا امام زمان (ع) را به امامت قبول ندارند. با همه اختلافاتی که زیدیه با اهل تسنن داشتند، با ایشان روش مدارا را در پیش گرفتند، ولی از نظر سیاسی به مبارزه با خلافت برخاستند.^{۲۱}

فرق اصلی زیدیه را برخی سه و برخی شش فرقه دانستند. عده‌ای نیز فرق زیدیه را تا هشت شعبه عنوان کرده‌اند. عده‌ای نیز تعداد فرق فرعی زیدیه را تا نوزده شعبه عنوان نموده‌اند.^{۲۲} در میان فرق متعددی که از زیدیه برخاسته‌اند، تنها ادریسه در مغرب و زیدیه یمن در سال ۲۸۴ هـ.ق قدرت یافتند.^{۲۳} فرقه‌ی زیدیه حسینیّه در طبرستان و دیلمان توانسته‌اند مدتی قدرت را به دست گیرند. مهم‌ترین فرقه زیدیه که توانست قدرت بزرگی

را برای خود ایجاد نماید، علویان بودند که تأثیر فکری و عقیدتی این فرقه بیش از تأثیر سیاسی آن‌ها در شمال ایران بود. زیرا توانست مذهب بیشتر مردم طبرستان، گیلان و دیلمان را تا پایان نیمه اول قرن دهم هـ ق تشیع زیدی نماید.^{۲۴}

اسماعیلیان و فعالیت‌های آنها در گیلان

سرسخت‌ترین رقیب سیاسی و مذهبی «زیدیه» در گیلان اسماعیلیان بودند. این آیین به شدت از سوی دیلمیان مورد طرفداری قرار گرفت. زیرا دیلمیان انگیزه‌های زیادی برای پذیرش این آیین داشتند. برنارد لوئیس معتقد است که:

«برای مردم جنگاور و ناراضی دیلم و مازندران کیش سلحشورانه او

(حسن صباح) فریبایی و گیرندگی شدیدی داشت...»^{۲۵}

رواج آیین اسماعیلیه در گیلان و دیلم بیش از قدرت‌گیری حسن صباح در الموت بوده است. بنا به گزارش مورخان در نیمه‌ی اول قرن چهارم هـ ق وهسودان از امرای جُستانی دیلم به آیین اسماعیلی گرایش داشته است. گرایش به آیین اسماعیلی از قرن چهارم در پی تبلیغات داعی اسماعیلی، ابوحاتم رازی (متوفی ۳۲۲ هـ ق) در بین دیلمی‌ها آغاز شد.^{۲۶}

رواج گسترده این آیین به دوران قدرت‌یابی حسن صباح در الموت (از ۴۸۳ هـ ق) باز می‌گردد، زیرا الموت در این زمان از سرحدات دیلم بود. و پس از تصرف دژ توسط حسن صباح امرای دیلمی این دژ را در اختیار داشتند. فراریان اندکی پس از تصرف دژ الموت بر قلعه کُمر واقع در رودبار دست یافتند و از طریق این دو قلعه تبلیغات مذهبی خود را در بین دیلمی‌ها که آیین زیدی داشتند و به اسماعیلیه از نظر مذهبی نزدیک بودند آغاز نمودند.

بخش‌های کوهستانی دیلم تحت تأثیر تبلیغات آن‌ها قرار گرفتند و به آیین اسماعیلی درآمدند و بنا به گزارش ابوالقاسم کاشانی «تمامی ولایت گرجیان و گیلان مطیع ایشان شدند».^{۲۷}

تبلیغات اسماعیلیان در بخش‌های کوهستانی دیلم تا اندازه‌ای موثر واقع گشت که تا قرن نهم هـ ق حتی پس از سقوط نزاریان توسط مغولان آنها در این منطقه حضور داشتند. شرح جنگ‌های خاندان آل‌کیا با خداوندان اشکور بخش زیادی از کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان ظهیرالدین مرعشی را در بر گرفته است. نزاریان در سال ۵۳۳ هـ ق توانستند بر دژ مارکوه که در بخش جلگه‌ای دیلمان واقع شده بود دست یافته و از طریق آن بر دامنه تبلیغات خود گیلان و دیلمان اضافه نمایند.^{۲۸}

نزاریان در پی این موفقیت‌های سیاسی و نظامی توانستند بر بخش‌های زیادی از گیلان نفوذ یابند و رقبای مذهبی زیدی نظیر بازماندگان علویان مویدی را از صحنه خارج نمایند. حاکمان محلی گیلان و دیلم به اندازه‌ای از نزاریان وحشت داشتند که مرعشی در این زمینه می‌نویسد:

«استندار کیکاووس را همه روزه با ملاحظه خصومت بودی و یک

روز از اسب به زیر نیامدی...»^{۲۹}

نزاریان در تمامی سال‌های قرن ششم و هفتم هـ ق به تبلیغات و مبارزه با حاکمان محلی گیلان و دیلم مشغول بودند، اما در نهایت نتوانستند به طور کامل مذهب زیدی مردم گیلان را تحت تأثیر خود قرار داده و آیین آنها را تغییر دهند، آنها نتوانستند بر مناطق کوهستانی دیلم که همجوار الموت بود دست یابند و در آن جا موفق شدند در باورمندی مردم موثر باشند، این آیین تا قرن نهم هـ ق در بین مردم کوهستانی دیلم به ویژه اشکور، طرفداران زیادی داشت، سرانجام با سقوط قدرت علاءالدین محمد خداوند اسماعیلی

اشکور مردم این سامان به آیین زیدی، سپس در قرن دهم هـ ق به آیین تشیع دوازده امامی درآمدند.^{۳۰}

ضدیت آل‌کیا با اسماعیلیان نزاری به اندازه‌ای بود که مورخ رسمی آنها، ظهیرالدین مرعشی در بسیاری از بخش‌های کتاب خود از آنها تحت عنوان «ملاحده اشکور» یاد می‌کند.^{۳۱}

علاوه بر اسماعیلیان اشکور که به رهبری علاءالدین محمد بودند، برخی از اهالی دیلمان که تحت سیادت خاندان کوشیج بودند در روستای «سرجکولی» و اطراف آن تا قرن نهم پیرو آیین اسماعیلی بودند. ظهیرالدین مرعشی معتقد است که آنها ابتدا دعوی مذهب اسماعیلی نداشتند بلکه به جهت اغوای خداوندان اشکور به این آیین پیوستند. وی در این زمینه می‌نویسد:

«..اهالی دیلمان گوینده لاله‌الاله محمد رسول‌الله‌اند اما از اغوای ملاحده اسماعیلیه، از طریق مستقیم برگشته، پیرو دیو رجیم شده‌اند...»^{۳۲}

از آنجایی که دیلمان منطقه بسیار مهمی در قلمرو آل‌کیا و دروازه ورود به گیلان و قزوین محسوب می‌شد، اهمیت اساسی برایشان داشت. بنابراین سید علی کیا نامه‌ای به کیا سیف‌الدین نوشت و اهالی دیلمان را به مذهب شیعه زیدی دعوت نمود. اما کیا سیف‌الدین در پاسخ جواب داد:

«پدران ما دین محمد (ص) داشتند، و معتقد و پیرو سادات اسماعیل بنت جعفر بودند و کسی را حد آن نبود که بر ما این حکم کند. شما به مذهب خود و ما بر مذهب خودیم...»^{۳۳}

حاکم آل‌کیا پس از شنیدن این پاسخ به دیلمان لشکر کشید و توانست در جنگی کئیایان کوشیج را شکست دهد و به تدریج آثار مذهب اسماعیلی را از بین برده به ترویج

مذهب زیدی بپردازد. به نظر می‌رسد هدف آل‌کیا از مبارزه مذهبی با کیانیان کوشیج بیشتر تصرف قلمرو آنها بوده تا ترویج مذهب. زیرا دیلمان همان‌طور که گفته شد اهمیتی اساسی برای آنها داشته است. آل‌کیا پس از دستیابی بر دیلمان و حذف کیانیان کوشیج از این ولایت به قزوین لشکرکشی نموده و برای مدتی کوتاه قزوین را در تصرف خویش داشتند.^{۳۴}

مُشَبَّه در گیلان

مشبهه از جمله فرّق اسلامی است که مدت چهار قرن در گیلان فعالیت داشته است. در طی دوران تسلط آل‌کیا در گیلان اشاره‌ای به فعالیت مذهبی و فکری آنها نمی‌شود. علت این امر را باید در ماهیت حکومت مذهبی آل‌کیا جستجو نمود.^{۳۵}

پس از سقوط دولت علویان در قرن چهارم هجری تمرکز سیاسی و مذهبی در مناطق تحت سلطه آنها از بین رفت و خاندان متعدد در گیلان قدرت را به دست گرفتند. از این رو فرقه زیدیه که در دوران علویان قدرت مذهبی را در دست داشت تسلط خود را از دست داد.^{۳۶} بنابراین در کنار زیدیه، اسماعیلیان و دیگر فرق نظیر مشبهه به دلیل عدم قدرت حکومت‌های محلی شروع به فعالیت نمودند. در این منطقه از ایران، نفوذ دولت‌های ترک نظیر سلجوقیان و خوارزمشاهیان بسیار اندک بود و خلافت نیز نفوذی بر حاکمان دیلمی نداشت. از این رو فرقه‌های مخالف عقاید رسمی خلافت، گیلان و دیلم را به عنوان مکان مناسبی برای فعالیت خود یافتند. اما پس از به قدرت رسیدن آل‌کیا که دارای ماهیت مذهبی با گرایش به زیدیه بودند سایر فرق مذهبی نظیر اسماعیلیه و مشبهه را رقیب مذهبی و در نهایت سیاسی خود یافتند. از این‌رو، در طی دورانی کوتاه این فرقه‌ها را یا از مناطق نفوذ خود رانده و یا نابود کردند. در نتیجه منابع تاریخ محلی عصر آل‌کیا، از گروه‌های مذهبی و آثار فکری آنها اشاره‌ای ندارند، فقدان این گروه‌ها در نتیجه قدرت‌یابی

آل کیا بوده است. این روند بعدها توسط صفویه در سراسر ایران با شرایط خاص خود دنبال شد.

درباره عقاید و افکار مشبهه آثار زیادی بر جای نمانده است، اما در مجموع می توان گفت که این فرقه از اوایل قرن دوم هـ ق شروع به رشد نمود. برخی از نویسندگان معتقدند که عده ای از متکلمان در آغاز افکار مشبهه داشتند. آنها از قائلان تشبیه خداوند به آدمی به شمار می رفتند. ولی بعدها به مرور زمان عده ای از متکلمان بر اثر نهمی ائمه و آمیزش با عقاید معتزلی از این عقاید بازگشتند.^{۳۷}

مقدسی از جمله ی نخستین مورخان است که به فعالیت کرامیان و مشبهه گیلان و دیلم اشاره دارد. او در توصیف کرامیان می نویسد: آنها خدا را به مخلوق تشبیه نموده و صفات مخلوق را به او نسبت می دهند.^{۳۸}

می توان حدس زد که مشبهه در گیلان و دیلم فعالیت زیادی داشتند. زیرا اهالی دیلم در قرن چهارم و پنجم هـ ق نومسلمانان محسوب بوده و انگیزه زیادی برای تفسیرهای جدید از دین اسلام داشتند.

مؤلف «نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر» در قرن هشتم هـ ق درباره فعالیت های مشبهه در گیلان می نویسد:

«به روزگار ما طایفه ای مشبهه در آنجا [گیلان] زندگی می کنند که می پندارند صفات در نشانه ها و آیات خداوند است و سخن آنان در این باره این است که صفات الهی به همه صورت حسی و ظاهرشان در صورت و اندام و حرکت و صفت های انسانی قرار دارند و پیدا می شوند و نیز می پندارند که این چنین خدایی را که در چهره و صفات آدمی تجسم می یابد به چشم می بینند. این جماعت نسبت به خدای معبود خویش چه نادانند و چه بسیار ذهن های آنان از حق به دور است...»^{۳۹}

با توجه به گزارش مقدسی در قرن چهارم هـ ق از فعالیت مشبهه در دیلم می‌توان به این نتیجه رسید که مشبهه در کار خود موفق بودند زیرا آنها عقاید خود را گسترش داده و علاوه بر مناطق کوهستانی دیلم باورمندی خود را در مناطق جلگه‌ای گیلان تا قرن هشتم پراکنده نموده‌اند، اما به محض قدرت‌یابی آل‌کیا، اعتقادات و حضور آنها در فضای مذهبی گیلان حذف می‌شود. همان‌طور که گفته شد، تضاد فکری و عقیدتی آل‌کیا سبب بیرون نمودن سایر رقبا از صفحه مذهبی و سیاسی گیلان شده است.^{۴۰}

روند تاریخی قدرت‌گیری تشیع در عصر ایلخانی و تأثیر آن بر شکل‌گیری حکومت آل‌کیا

در نیمه قرن هفتم هـ ق با ورود مغولان به ایران و جهان اسلام دگرگونی‌های زیادی در ایران و جهان اسلام وارد شد. مهم‌ترین تأثیر آن‌ها سقوط اسماعیلیان نزاری و برجیده شدن خلافت عباسی به سال ۶۵۶ هـ ق بود. از میان رفتن یکپارچگی مذهبی جهان اسلام (تسنن) و خالی ماندن زمین از «اولی‌الامر» و سقوط جنبه‌های سیاسی اهل سنت، پی‌آمدهای تهاجم مغولان را در برداشت.^{۴۱}

فروپاشی اسماعیلیان به سال ۶۵۳ هـ ق راه را برای رشد نیروهای دیگر هموار ساخت. از سویی دیگر، تساهل و تسامح مذهبی مغولان که از یاسای چنگیزی نشأت می‌گرفت، زمینه را برای شیعیان دوازده امامی فراهم کرد که توانستند به توسعه و نفوذ و رواج اندیشه‌های خود پردازند.^{۴۲}

بنابراین از دوره فرمانروایی ایلخانان بود که جنبه‌های سیاسی تشیع به ویژه امامی به صورت بارزی بروز یافت. پیش از آن، اسماعیلیان بیشترین نقش را در ایران داشتند. با فروپاشی اسماعیلیان، آنان در هیاتی دیگر به فعالیت‌های خویش ادامه دادند.^(۴۳) این فروپاشی زمینه را برای رشد شیعیان امامی آماده ساخت و اندکی بعد آنان به صورت گرایش مذهبی نیرومند در ایران ظهور کردند.^{۴۴}

از نظر فکری محققان و عالمان شیعه، در تمام دوران حاکمیت ایلخانیان نقش مهمی در دستگاه حکومتی مغولان داشتند. به طوری که در واقعه سقوط بغداد به دست

هلاکو به دلیل همکاری شیعیان با او شایع شده بود که وی تحت نفوذ خواجه نصیرالدین طوسی اسلام آورده است.^{۴۵}

روند گرایش به تشیع در بیشتر دوران ایلخانان به چشم می‌خورد. سرانجام شرایط آرمانی تشیع در دوره الجایتو به تقیۀ دیربای شیعیان پایان داد و نقاط شیعه‌نشین ایران را به یکدیگر متصل ساخت. نقاطی چون طبرستان، گیلان، مشهد و قم روابط آشکاری با یکدیگر نشان دادند.^{۴۷}

دردوره پایانی ایلخانان، و در اوایل سده هشتم هـ.ق به رغم تعصب سنی گرایانه با فعالیت علویان و زیدیان، شیعه جان تازه‌ای گرفت، اما در نتیجه حوادث، شیعیان دریافتند که مورد تأیید رسمی قرار نخواهند گرفت و به ساماندهی امور خود پرداختند و در نهایت به تألیف آثار فکری خود مشغول شدند.^{۴۷}

سرانجام ماهیت تشیع به جهت ظلم‌ستیزی و دفاع از مظلوم سبب شد تا قیام‌های سیاسی که علیه بیگانگان ترک و مغول در اواخر قرن هشتم هـ.ق صورت گیرد دارای ماهیتی شیعی داشته باشد. از اینرو سربداران خراسان و مرعشیان مازندران از نمونه‌های برجسته این قیام‌ها محسوب می‌شوند. در این میان هر چند قیام آل‌کیا با ماهیت مذهب تشیع زیدی بوده است اما قدرت‌گیری سیاسی خود را مدیون ضعف تسنن و اقبال عمومی مردم به تشیع بود، که زمینه‌های قدرت‌یابی آن از سقوط خلافت توسط مغولان آغاز شده بود و به مرور بر قدرت تشیع اثنی عشری افزوده می‌شد. ظهور مجدد علویان زیدی (آل‌کیا) در گیلان استثناء محسوب می‌شود، زیرا آل‌کیا با توجه به بستر تشیع مذهبی در گیلان توانستند قدرت خود را بدست آورده ولی در سایر نقاط ایران مقبولیت و پیروزی فکری و مذهبی از آن تشیع امامی بوده است.^{۴۸}

مذهب مردم گیلان و دیلمان در عصر آل کیا

بررسی مذهب اوضاع دینی عصر آل کیا از اهمیت زیادی برخوردار است. گرچه آل کیا از نظر مذهبی میراث‌دار علویان زیدی بودند اما چگونگی برخورد آنها با مذاهب دیگر و همچنین تغییر مذهب از زیدی به دوازده امامی در اواخر نیمه اول قرن دهم هـ.ق بسیار مهم و قابل تأمل است.

پیش از قدرت‌گیری آل کیا در گیلان شرقی (بیه پیش) سرزمین گیلان از نظر مذهبی همانند تقسیمات جغرافیایی آن به دو بخش شیعه زیدی و سنی مذهب تقسیم شده بود. مولف تاریخ الجایتو در قرن هشتم لاهیجان و اطراف آن را زیدی و از طرفداران ناصر [کبیر] و بخش غربی آن را سنی‌نشین که «یکسر مذهب امام زاهد عابد احمد حنبل دارند ذکر می‌کند».^{۴۹} وی پس از نام بردن شهرهای بخش شرقی گیلان می‌نویسد: نوباشاه حاکم لیاهجان (لاهیجان)، سید محمد کیا حاکم «کوچصفهان» و حیدر کیا حاکم «کوچیان» از نسل و نژاد امام ناصر حسن طروش‌اند.^{۵۰}

بر اساس گزارش تاریخ الجایتو برخی از داعیان علوی در عصر الجایتو به دلیل اوضاع آشفته سیاسی دامنه تبلیغات خود را حتی تا گیلان غربی (بیه پس) در تالش گسترش دادند اما به دلیل قدرت مذهب سنت در آن نواحی و برخورد حاکمان منطقه به موفقیتی دست نیافتند.^{۵۱}

قاضی نورالله شوشتری درباره مذهب مردم لاهیجان می‌نویسد:

«... ولایت جیلان به دو قسم می‌شود قسمی لاهیجان و توابع آن و قسمی رشت و فومن... والی ولایت لاهیجان و مضافات آن از قدیم‌الایام سادات رفیع‌الدرجاتند. اهالی تنه آن جا از زمان ناصرالحق که باعث اسلام ایشان بود تا ظهور پادشاه صاحبقران [مغفور شاه طهماسب اول]، زیدی جارودی بودند بعد از آن سلاطین آنجا با اکثر اهالی لاهیجان به مذهب فرقه ناحیه امامیه درآمدند...»^{۵۲}

با آن که اکثر منابع و مأخذ تاریخی و جغرافیایی دربارهٔ دین و مذهب مردم گیلان شرقی بر این باورند که آنها تا قرن دهم هـ ق بر آیین زیدیه بودند، مولف مجالس المومنین مذهب بخش جلگه ای (گیلان) با بخش کوهستانی (دیلم) را تفکیک نموده است. او در ادامهٔ مطلب فوق می‌نویسد:

«...اهالی (دیلمان) از مبدأ دخول اسلام تا به حال [قرن یازدهم هـ ق]

مذهب امامیه دارند...»^{۵۳}

او در ادامه می‌افزاید هنگامی که ناصرالحق مشغول نشر اسلام در بخش‌های جلگه‌ای گیلان بوده است، آنها در مذهب خود تقیه می‌نمودند، ناصر در جنگ‌هایی که با اهالی دیلم نمود بر این گمان بود که آنها مذهب اهل سنت دارند اما به هنگام نبرد کلماتی از آنها شنید که نشان دهندهٔ امامی بودن اهالی دیلمان بوده است.^{۵۴}

با توجه به این که قاضی‌نورالله شوشتری در قرن یازدهم می زیسته است اظهار نظر او چندان درست به نظر نمی‌رسد، زیرا بر اساس گزارش مورخان آن دوره، اهالی دیلم نیز مانند اهالی گیلان مذهب زیدیه را پذیرفته بودند، اما در بین آنها مذاهب دیگر نظیر شیعهٔ امامی نیز فعالیت مذهبی خود را داشته‌اند. پس از سقوط الموت نیز اسماعیلیان به نقاط دوردست دیلمان پناه بودند و هم زمان قدرت‌گیری آل‌کیا به عنوان رقیب سیاسی و مذهبی آنها درآمدند.^{۵۵}

با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در نیمه دوم قرن هشتم هـ ق گیلان نیز بی‌تاثیر از تحولات ایران نبود. بنابراین پس از شکل‌گیری قیام مرعشیان در مازندران، دودمان کیهای ملاطی نیز با استفاه از ماهیت‌های مذهب شیعهٔ زیدی و با اتکا با آرمان‌های آن، قدرت سیاسی و مذهبی را در گیلان به دست گرفتند. ایشان در اصول رافضی خلافت بودند ولی در فروع از ائمهٔ سنی تقلید می‌کردند. وجه مشترک همگی این خاندان بر پایهٔ عرفان اسلامی بود که اثبات امامت و رفض خلافت را به صورت‌های مختلف و با درجات

گوناگون که در آن نهفته بود پذیرفته بودند، اما در این زمان خلافت عرب در ایران وجود نداشت و این حکومت‌ها با اشغال بیگانگان بر پایه آرمان‌های مذهبی و باور مردمی قدرت را به دست گرفتند.^{۵۶}

با توجه به این که خاندان کار کیا بر پایه نیروی مادی و معنوی مذهب زیدیه قدرت را به دست گرفتند. تلاش زیادی در جهت اشاعه این مذهب در گیلان به خرج دادند. این تلاش به ویژه در دوره امرای متقدم آل کیا بسیار بیشتر و همراه با تعصب مذهبی بوده است. این تعصب مذهب بعدها پس از گرایش آنها به مذهب امامی توسط خان احمدخان دوم دنبال می‌شده است.^{۵۷}

در سال ۷۹۸ هـ ق مردم لشت نشا که دارای مذهب زیدیه بودند از امرای آل کیا درخواست کمک نمودند تا ولایت لشت نشا ضمیمه قلمرو آل کیا شود. در این زمان امیره مسعود از خاندان اسماعیل وند که دارای مذهب تسنن بود بر این ولایت حکومت می‌کرد. بنابراین مردم برای حاکم آل کیا نوشتند: «امیره مذکور بر مذهب اهل سنت و جماعت است و ما مردم شیعه زیدیه‌ایم و مخالف مذهب در میان است...»^{۵۸}

با آن که لشت نشا در بخش غربی گیلان (بیه پس) واقع شده بود به جهت همدمی مذهبی مردم آن با آل کیا از این زمان ضمیمه قلمرو آل کیا شد.

انتساب خاندان آل کیا به سادات سبب شده بود که در بین مردم، آنها از احترام خاصی برخوردار باشند. اساساً به قدرت رسیدن آل کیا همانند مرعشیان با تکیه بر نیروی نظامی و سیاسی نبوده است. اگر به تاریخ ایران نگاهی گذرا بیندازیم بیشتر حکومت‌های بعد از اسلام با تکیه بر نیروی ایلاتی قدرت را به دست گرفته بودند. حکومت‌ها نیز تا زمانی که منافع سران ایلات را برآورده می‌ساختند بر اریکه قدرت می‌نشستند، به محض ضعف نیروی جنگی ایلاتی، سرنگون می‌شدند، اما پس از سقوط خلافت، به دلیل شرایط آشفته سیاسی و اجتماعی، تصوف قدرت زیادی در بین مردم یافت. پیران، درویشان و خانقاه‌ها از قدرت زیادی برخوردار شدند. از این زمان جریان‌های قدرتمند اجتماعی با

ماهیت مذهبی نظیر: سریداران، مرعشیان،^{۵۹} آل‌کیا و در نهایت صفویه با تکیه بر ایمان مریدان خود، قدرت را به دست گرفتند.

با توجه به قدرت مذهبی، اجتماعی و سیاسی زیدیه در گیلان، آل‌کیا با استفاده از مریدان و غالیان^{۶۰} خود بهترین بهره‌برداری را نمودند. بنابراین داستان شکل‌گیری قدرت صفویه دو‌یست سال پیش از اجرا به نحوی در گیلان به وقوع پیوسته بود. مهم‌ترین نیروهای اجتماعی آل‌کیا مریدان زیدی آن‌ها بودند که پیوند ناگسستنی با خاندان کیهای ملاطی داشتند. امرا و سلاطین پس از مرگ نیز مورد توجه ویژه مردم زیدی مذهب بودند و مقابر آنها در «ملاط»^{۶۱} (نزدیک لنگرود) مورد احترام مردم بوده و نذورات خود را وقف آنها می‌نمودند. مردم گیلان حتی پس از گرایش به مذهب امامیه نیز همچنان به سلاطین زیدی احترام قابل توجه می‌گذاشتند. این مسأله به جهت پیوند عمیق مذهبی و عرفانی خاندان کیهایی با آنها بوده است.

علاوه بر مردم، برخی از سلاطین نیز، به جهت انتساب آل‌کیا به اهل بیت و سادات بودن آنها، احترام زیادی برایشان قائل بودند. نقل است که تیمور پس از فتح مازندران در اواخر قرن هشتم هـ.ق متوجه گیلان شد، اما اظهار اطاعت حاکم کارکیای گیلان سید رضا کیا، سبب شد تا به روایت خواندمیر

«تیمور بخشی از مالیات گیلان را به سید رضا کیا به جهت این که او از اهل بیت نبوت بود و صاحبقران صافی عقیدت خواست که در تربیت او به نوعی مشروع نماید که سایر ملوک گیلان ممنون منت او باشند ثلث مالیات گیلان را به جناب سیادت مأب بخشید...»^{۶۲}

گرچه این اقدام تیمور نوعی تاکتیک نظامی بود زیرا او در همان زمان بخش زیادی از سادات شیعه مذهب مازندران را قتل عام نمود و برخی را تبعید کرد.^{۶۳}

تیمور انتساب آل‌کیا به اهل بیت را بهانه‌ای قرار داد تا از اطاعت آنها نسبت به خود بهره‌برداری نموده و با کمترین هزینه نفوذ و قدرت خود را بسط دهد.^{۶۴}

همان‌طور که مردم شرق گیلان (بیه پیش) در مذهب زیدیه متعصب بودند و سعی در تبلیغ و اشاعه آن به بخش‌های غربی گیلان داشتند، غرب سپیدرود (بیه پس) نیز بر مذهب تسنن باقی ماند. علاوه بر گزارش منابع تاریخ الجایتو و مجالس المومنین، صفوة الصفا نشانه‌های دقیقی از مذهب مردم بیه‌پس ارائه می‌دهد. با توجه به این که مذهب مردم فومن و رشت تسنن بوده است اما منابع گزارشی از مذهب مردم بخش‌های شمالی‌تر مثل تالش ارائه نمی‌دهند. صفوة الصفا با روشن ساختن مذهب شیخ صفی این بخش از ناگفتنی‌های مذهبی تاریخ گیلان را روشن ساخته است. زیرا ابن بزاز مدعی است که شیخ صفی در جواب این سوال که مذهبش چیست پاسخ داد: «... ما مذهب صحابه داریم...»^{۶۵}

با توجه به این که او شاگرد شیخ زاهد بوده و ارادت ویژه‌ای به شیخ زاهد داشته است مذهب او نمی‌تواند سوای مذهب مراد او باشد از این رو مذهب شیخ زاهد و پیروان گسترده او نیز پیرو مذهب سنت بوده‌اند.^{۶۶}

مردم این سامان تا سال‌های آغازین قرن یازدهم هـ ق پیرو اهل تسنن بوده‌اند و بعدها به دلیل تسلط سیاسی و نظامی صفویه مجبور به پذیرش شیعه امامی شدند، هر چند در برخی از نقاط بیه پس و تالش کماکان بر مذهبی سنت اجدادی خویش باقی ماندند.^{۶۷}

علاوه بر این که بیه پس در اوایل عصر صفویه بر مذهب اهل سنت باقی ماند، بخش‌هایی از بیه پیش نظیر کوچ صفهان نیز تا نیمه‌ی اول قرن دهم شافعی مذهب باقی ماندند، بنا به گزارش لاهیجی در تاریخ خانی، کار کیا میرزا علی در سال ۹۰۷ هـ ق پس از شکستی که از امیره اسحاق فومنی متحمل شده بود ولایات سنی مذهب را به او تحویل داد. از جمله‌ی این ولایات کوچصفهان بود که تا این زمان بر مذهب شافعی باقی مانده

بودند.^{۶۸}

با توجه به گزارش فوق به نظر می‌رسد مذهب مردم گیلان تا پذیرش مذهب تشیع امامی توسط خاندان کارکیا در دو سوی سپیدرود تثبیت شده بود.^{۶۹} آل‌کیا در طی قرن هشتم، نهم و دهم هجری برخورد خصمانه‌ای با سایر مذاهب نداشتند. نبرد سید رضا کیا و دیگر حاکمان آل‌کیا با حاکمان اسماعیلی اشکور بیشتر به جهت تصرف سرزمین آنها بوده است.^{۷۰}

بهترین نشانه تساهل و مدارایی که نسبت به معتقدان سایر مذاهب با آن برخوردیم، پذیرایی کارکیا میرزا علی از اسماعیل میرزای صفوی بوده است. کارکیا میرزا علی در این زمان (اواخر قرن نهم هجری) دارای مذهب تشیع زیدی بوده، در حالی که اسماعیل میرزا مذهب تشیع امامی داشته است. اما خاندان آل‌کیا اسماعیل میرزا را مورد مهر و محبت خود قرار داده و باورهای مذهبی او را تقویت کردند. اسماعیل میرزا برای اولین بار در منطقه‌ی لشت نشا به عنوان نماینده امام زمان اعلام می‌شود.^{۷۱}

برخی معتقدند وقوع این حادثه به توصیه و سفارش کارکیا میرزا علی بوده است. به باور این دسته از محققان آل‌کیا باور غالبانه تشیع صفوی را تشویق و تأیید نموده‌اند.^{۷۲}

کسروی درباره مذهب اسماعیل میرزا و تأثیر آل‌کیا بر شخصیت او می‌نویسد، که شاه اسماعیل اساساً پیش از ورود به گیلان باور مذهبی خاصی نداشته زیرا او در هفت سالگی وارد گیلان شده بود و تا حدود چهارده سالگی در گیلان به سر می‌برد. از این رو در طی هشت سالی که در گیلان بود در خدمت کارکیا میرزا علی به سر می‌برد. لذا می‌توان گفت کیش شیعه پذیرفته است زیرا مردم گیلان دارای مذهب شیعه بوده‌اند.^{۷۳}

گرچه این بحث کسروی چندان به نظر درست نمی‌رسد، زیرا اسماعیل میرزای هشت ساله نمی‌توانسته در این سن و سال دغدغه مذهبی خاصی داشته باشند. اما چرا آل‌کیا صفویان را مجبور به پذیرش مذهب زیدی نمی‌کنند؟ او به این سوال پاسخ نمی‌دهد. در واقع تبلیغات و تلاش‌های آل‌کیا نقش زیادی در پرورش فکری و مذهبی اسماعیل میرزا داشته است اما نمی‌توان از تلاش‌های قزلباشان و طرفداران شیعه مذهب اثنی‌عشری صفوی

غافل بود. علاوه بر قزلباشان از برخی از علمای شیعه مذهب نظیر مولانا شمس‌الدین لاهیجی که علوم شیعی را به اسماعیل میرزا آموخت می‌توان یاد نمود که تأثیر زیادی بر ذهن و تفکر سیاسی و مذهبی او گذاشتند.^{۷۴}

گرچه آل‌کیا تأثیر زیادی بر جریان مذهبی اسماعیل میرزا و در نهایت شکل‌گیری صفویان گذاشتند، اما جریان قدرت‌گیری تشیع از قرن نهم هـ.ق و با اقدامات تیمور آغاز شده بود. سقوط خلافت عباسی و روی کار آمدن مغولان در ایران امتیاز بزرگی برای موجودیت یافتن تشیع دوازده امامی در ایران و جهان اسلام بود. این جریان‌ات سبب شد تا تشیع در قرن نهم هـ.ق بر قدرت خود بیفزاید. هرچند در طی قرن نهم تیموریان حنفی مذهب قدرت سیاسی را در دست داشتند اما با توجه به حمایتی که در اوایل عصر تیموری به خاندان پیامبر از سوی تیمور و شاهرخ می‌شد سبب شد تا تشیع و در رأس آن‌ها سادات به موقعیت خوبی دست یابند، به ویژه اقدامات تیمور در لعن یزید و معاویه و کشتن‌گان امام حسین (ع) در ظاهر سبب شد شیعیان تیمور را حامی خود بدانند.^{۷۵}

این اقدامات سبب شد تا تشیع از صورت یک جریان اعتقادی به یک جریان سیاسی تبدیل شود و در نهایت صفویه از پیامدهای آن بهره‌برداری نمایند.

گرایش آل‌کیا و گیلانیان به تشیع دوازده امامی

با توجه به تصویری که از اوضاع مذهبی آل‌کیا ارائه شده است به این نتیجه رسیدیم که سرزمین گیلان و دیلمان از قرن سوم هـ.ق به تدریج به تشیع زیدی روی آورد، در بخش غربی آن نیز کم و بیش پیرو مذهب اهل سنت بوده‌اند. به قدرت رسیدن آل‌کیا در گیلان سبب شد تا در بخش شرقی گیلان آیین زیدی به جهت حمایت آل‌کیا از آن گسترش یابد. آل‌کیا پس از یک قرن تلاش توانستند رقبای اهل سنت، اسماعیلیه، مشبهه و سایر گروه‌های مذهبی را از سرزمین خود رانده و علاوه بر آن، سرزمین‌های شیعه‌نشین مانند لشت‌نشاء را نیز ضمیمه قلمرو خود نمایند.

جریان حمایت از مذهب زیدیه تا قدرت‌گیری صفویان ادامه یافت. آل‌کیا حتی اندیشه‌های شیعی غالبانه صفویه را حمایت نمودند، اما پس از قدرت‌گیری صفویان اوضاع مذهبی و سیاسی در ایران تغییر یافت. حاکمیت صفویه در طول دوران شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول توانست بیشتر سرزمین‌های سنی‌نشین ایران به زور شمشیر و یا تبلیغات مذهبی شیعه مذهب نماید، اما سرزمین گیلان تا سال ۹۳۲ هـ.ق کماکان بر مذهب تشیع زیدی باقی مانده بود.^{۷۶}

پس از قدرت‌گیری صفویان در ایران، آل‌کیا که دارای مذهب زیدیه بودند رقیب صفویه محسوب می‌شدند. بنابراین حاکمان آل‌کیا پیش از یورش صفویان به سرزمین گیلان به قدرت سیاسی مذهبی تشیع امامی پی برده بودند از این رو در صدد برآمدند تا تشیع اثنی‌عشری را جانشین زیدی‌گری نمایند، بنابراین با درک این مساله مخالفت‌های سیاسی و جنگ‌های شاه طهماسب اول و شاه عباس اول با سلاطین گیلان کاملاً آشکار شده که به دنبال چه اهدافی در گیلان هستند. صفویه از نفوذ معنوی خاندان کارکیا که در طی چند سده به ویژه در قرن نهم و دهم هـ.ق کسب کرده بودند آگاه بودند، در طی این دوران ده‌ها مولف، شاعر و دانشمند، صدها مجلد کتاب و هزارها بیت شعر، پیش از صفویان برای تشیع در سایه خاندان کارکیا نوشته و سروده بودند. صفویه از این تکاپوهای شیعیان که در خدمت آل‌کیا بودند بیم داشتند.^{۷۷}

از این‌رو تمایل آل‌کیا در گرایش به تشیع امامی برای دوری جستن از نابودی توسط صفویه بود، آنها بر این گمان بودند در صورت گرایش به این مذهب بهانه را از دست صفویان خارج می‌کنند. اما در تاریخ سیاسی آل‌کیا مشاهده می‌شود که شاه طهماسب اول و شاه عباس اول بهانه‌های دیگری برای براندازی آل‌کیا در سر داشتند. در این عصر اهمیت اقتصادی گیلان باعث شده بود، صفویه با حربه مذهبی آل‌کیا را از گردونه رقابت خارج کند، اما آل‌کیا با هوشیاری این بهانه را از دست صفویه خارج نمود. از این رو حاکمان صفوی به دنبال راه‌های دیگری برای تحقق آمال خود شدند.^{۷۸}

مؤلف تاریخ گیلان عبدالفتاح فومنی که کم و بیش بر اوضاع این دوران نظاره‌گر بوده است شواهد و دلایل تغییر مذهب خان احمد خان اول را ارائه نمی‌کند اما «بورن» معتقد است که تعصب مذهبی شاه طهماسب اول باعث شده است تا هنگامی که خان احمد خان به دربارش رفته بود او را وادار به پذیرش مذهب اثنی عشری نماید. خان احمد پس از این که به زور مذهب امامی را پذیرفته بود پس از بازگشت به گیلان رعایای خود را وادار به پذیرش مذهب شیعه امامی نمود.^{۷۹}

ادعای «بورن» چندان محکم به نظر نمی‌رسد زیرا در عصر شاه طهماسب نظیر چنین ماجرای برای همایون پادشاه گورکانی اتفاق افتاده بود، همایون پس از بازگشت به هند علی‌رغم گرایش به تشیع به مذهب پیشین خود بازگشت.^{۸۰}

به نظر می‌رسد مهم‌ترین انگیزه خان کیایی از گرایش به تشیع، قدرت تشیع امامی و بهانه ندادن به صفویان به جهت مذهب زیدی بوده است. خان احمد خان اول به این نتیجه رسیده بود که در صورت تغییر مذهب صفویان اجازه خواهند داد تا آن‌ها به حکومت نیمه مستقل خود در گیلان ادامه دهند. او پس از گرایش به این مذهب نسبت به آن بسیار تعصب ورزید، برخی معتقدند که خان احمد خان اول به اصول و احکام آن آشنایی دقیق داشت، از این رو تمایل شخصی از نقش زیادی در گرایش او به تغییر مذهب از زیدی به امامی داشت.^{۸۱}

خان احمد خان برای این که تمایل قلبی خود را از پیوستن به تشیع امامی نشان دهد بیت زیر را سروده و آن را نقش نگین خود ساخته بود،

تا شد سعادت ابدی راهبر مرا شد رهنمون به مذهب اثنی عشری مرا
رایبنو می‌نویسد:

«خان احمد خان این ماجرا را درباره تاریخ «ترک طریق زید» عنوان نموده است. ماده تاریخ ترک طریق زید به حساب ابجد ۹۷۰ هـ ق است و با

حکومت خان احمد خان اول که بین سال‌های ۹۱۱-۹۴۰ هـ ق چندان قابل تطبیق نیست».^{۸۲}

پس از این جریان تغییر مذهبی، در مدت کوتاهی سراسر گیلان آیین تشیع امامی را پذیرفتند. هر چند در منابع تاریخی به این تغییر مذهب تشیع اشاره‌ای نشده است، اما عدم گزارش جنگهای مذهبی توسط مورخان محلی و عصر صفویه نشان‌دهنده پذیرش مذهب جدید از سوی مردم بوده است. از سوی دیگر در کمتر از چند سال موضع‌گیری خان احمد خان دوم در دفاع از تشیع از طریق اسنادی که باقی مانده است نشان‌دهنده پذیرش عمیق در این مذهب بوده است، که حاکمان آل کیا با حرارت و تعصب از آن دفاع می‌کردند.

خان احمد خان دوم در گرایش به تشیع امامی بسیار متعصب‌تر از سایر پیشینیان خود بوده به طوری که او در نامه‌ای که به شخصی به نام «میر جلیل قاری گوگه‌ای» نوشته است با زیدیه به مخالفت برخاسته است. میر جلیل قاری گوگه‌ای یکی از ملازمان خان احمد خان در نامه‌ای از خان احمد خان تقاضا دارد که از آزار زیدیه به ویژه علمای آن نظیر «ملا سلیمان» صرف نظر نماید او در این نامه ادعا می‌کند که اگر در بلاد گیلان یک نفر زیدی یا بیشتر باشند شناخته خواهند شد و دلیل ندارد که مورد تعقیب باشند.^{۸۳}

نامه این صاحب منصب کیایی نشان می‌دهد که در مدت زمانی بسیار اندک از تعداد زیدیه در گیلان کم شده بود. خان احمد خان در جواب نامه میر جلیل به مخالفت شدید با زیدیه برخاست و آنها را کافر دانسته و کشتن‌شان را مباح شمرد. او در نامه خود می‌نویسد:

«...آن سعادت پناه بدانند که مرا با زیدیه بدی هست به واسطه آن که

نه امام معصوم ما بر اصول ایشان در امامت که خروج به سیف است از

امامت بیرون می‌برند و لعنت بر این مذهب روا باشد...»^{۸۴}

این تغییر مذهب و نگرش به مذهب زیدی در مدت بسیار کمی روی داده بود، در حالی که پیش از او آل‌کیا از مدافعان سرسخت زیدیه محسوب می‌شد و جنگ‌های زیادی برای تحقق آن با سایر رقبای سیاسی انجام داده بود.

خان احمد خان در ادامه نامه می‌افزاید:

«...لعنت بر مذهب و تقوای ایشان باد. من چه ابلهی باشم که در

دوستی ائمه معصومین علیهم‌السلام از باطن زیدی ترسم...»^{۸۵}

او حتی بر خود لعنت می‌فرستد که چرا اوقات خود را بر کشتن چند زیدی واجب‌القتل گذرانده است.^{۸۶}

پارسا درست معتقد است که این اعتقاد صادقانه خان احمد خان نسبت به مذهب شیعه امامی ممکن است برای شاه طهماسب اول که در صدد بود تا گیلان را تصرف نماید عاملی بازدارنده باشد و مدتی برای اقدام نظامی خود به جهت مذهبی درنگ کرده باشد. او همچنین اضافه می‌کند شاه طهماسب به جهت تعصب فوق‌العاده‌ای که داشت به ویژه شرایط جغرافیایی گیلان تمایل نداشت تا جنگی را به دلیل مسائل مذهبی با صرف هزینه‌های گران به راه بیندازد از این رو مدتی در اقدامات جنگی خود با خاندان کارکیا درنگ نمود.^{۸۷}

این تحلیل تمام و کمالی به نظر نمی‌رسد، زیرا دغدغه‌های سیاسی و نظامی شاه طهماسب با عثمانی و ازبکان مهم‌ترین عامل بازدارنده او جهت رسیدگی به امور گیلان بود. شاه طهماسب پس از فراغت از جنگ‌های مداوم با عثمانی و پس از صلح آماسیه، تصمیم به تصرف گیلان نمود و آن را عملی کرد. بنابراین مشخص می‌شود که دغدغه‌های مذهبی برای شاه طهماسب چندان مهم نبوده است.

شاه طهماسب قصد داشت با ابزارهای مختلف خان احمد خان را تحت فشار سیاسی خود قرار دهد و از این طریق مملکت او را تسخیر کند، بنابراین بهانه مذهبی

می‌توانست بهترین دلیل شاه طهماسب برای واژگونی آل‌کیا باشد، اما خان احمد در قصیده‌ای که توسط او سروده شده بود و ۶۸ بیت داشت وفاداری خود به شاه و علاقه اش را به تشیع اثنی عشری یاد نموده است و خود را در این نامه «غلام علی (ع) و دشمن اهل سنت» یاد کرده است.^{۸۸}

خان احمد خان برای این که بهانه‌های مذهبی را از دست شاه طهماسب خارج کند احتمالاً در گیلان به گسترش مذهب تشیع امامی پرداخت. اقدامات خان احمد خان در زمینه دینی، به ویژه انصاب شیخ‌الاسلام‌ها، روسای اوقاف و اجرای عدالت توسط قضات بر اساس شرع و آیین تشیع نشان دهنده علاقه او به تشیع امامی است.

خان احمد خان علاقه زیادی به علمای مذهبی داشت و در نامه‌های خود با القاب پر طمطراق از آنها یاد می‌کرده است. او در نامه‌ای که به یکی از علمای گیلان به نام «بهاء‌الدین محمد» نوشته او و تحت عنوان «خاتم‌المجتهدین»، «اقتباس انداز هدی»، «مصاییح علوم بی‌انتها» و... یاد کرده است.^{۸۹}

خان احمد خان دوم در دوره حکومت طولانی خود از سال ۹۸۵ هـ.ق تا سال ۱۰۰۰ هـ.ق سعی نمود نظارت خود بر دستگاه دینی را افزایش دهد از این رو همانند شاه طهماسب حکم «شیخ‌الاسلامی» را برای برخی از علما صادر کرد. شاید این رویه از صفویه اقتباس نشده باشد، اما اسنادی در دست نیست. اما با توجه به این که آل‌کیا حاکمیتی تقریباً دینی بوده است احتمال آن دارد که این سنت پیش از خان کیایی در حکومت آن‌ها مرسوم بوده است. امروزه دو سند از اسناد خان احمد درباره احکام شیخ‌الاسلامی دو تن از علمای گیلان در دست است. درحکم اول خان احمد خان فردی به نام «ملا عبدالله» نامی را - که شناخته نیست - به عنوان شیخ‌الاسلام در سال ۹۹۵ هـ.ق انتخاب می‌نماید درحکم وظایف او چنین می‌نویسد:

«..اظهار داعیه سعی و اجتهاد در امر به معروف و نهی از منکر و احضار مسلمین به مساجد و معابد و نصح و موعظه و مراعات مراسم و عادات زمره مجتهدین فی طریق شرع...»^{۹۰}

در ادامه نامه خان احمد خان به او اختیار می‌دهد تا «ارباب مراتب و مناصب و حکام و کلانتران و کدخدایان امصار و قرا توقیر و تمکین او نمایند و در اجرای اوامر شرعیه مطاوعت و متابعت او کنند»^{۹۱}

در حکم دیگری خان احمد خان فردی به نام شیخ کرام الله را در منطقه رانکوه و توابع آن را به شیخ الاسلامی آن ناحیه برگزید و وظیفه او در طی حکمی «توضیح معضلات دینیه و تنقیح مشکلات ملیه» قرار داد. همچنین به اهالی آن جا دستور داد تا «عمل به فتوی او کنند»^{۹۲}

انتصاب چند شیخ‌الاسلام شیعه امامی در گوشه و کنار گیلان شرقی (بیه پیش) نشان دهنده گسترش و پذیرش این مذهب بین مردم است، تا از طریق این مقام‌های مذهبی اختلافات و مشکلات آنها حل و فصل گردد.^{۹۳}

با آن که در شیعه بودن خان احمد خان با توجه به نامه‌ها و اظهارات او شک و تردیدی نیست برخی از محققان معتقدند که خان احمد خان مدتی را در زندان قهقهه هم بند اسماعیل میرزا فرزند شاه طهماسب اول بوده است، از آن جایی که این دو فرد قربانی اعمال شاه طهماسب شده بودند، خان احمد تحت تأثیر اسماعیل میرزا فرزند قرار گرفته و تمایلات «سنی» پیدا نموده است استدلال دیگر این افراد تمایل و روابط خارجی خان احمد با عثمانی‌های سنی مذهب بوده است. بنابراین با توجه به این گرایش‌ها عنوان می‌نمایند که خان احمد قبل و پس از مرگ شاه طهماسب اول و آزادی از زندان در سال ۹۷۵ هـ.ق تمایلات سنی داشته است.^{۹۴}

این ادعا چندان درست به نظر نمی‌رسد زیرا خان احمد خان پس از آزادی از زندان و به دست گرفتن قدرت تمایلات مذهبی تشیع خود را نشان داده است.^{۹۵} اگر چنین

گرایش صحت داشت، شاه عباس آن را بهانه خوبی برای تصرف گیلان قرار می‌داد. جدا از این مساله خان احمد خان در نامه‌هایی که به شاه عباس نوشته است، همچنان خود را شیعه معتقد نشان داده است.^{۹۶}

پس از تصرف گیلان در سال ۱۰۰۰ هـ.ق توسط سپاهیان صفوی این ولایت در اختیار شاه عباس قرار گرفت اما از نظر مذهبی تحول چندانی در آیین و مذهب بخش شرقی سفید رود تا چالوس (بیه پیش) نیامد، زیرا این بخش از قلمرو گیلان بیش از نیم قرن تشیع امامی را پذیرفته بودند، اما در بخش غربی، گیلان هنوز اهل سنت فعال بودند بنابراین این بخش از گیلان (بیه پس) از رشت تا آستارا که کم و بیش تشیع امامی را پذیرفته بودند، به طور کامل مجبور بخره پذیرش تشیع اثنی عشری شدند، منتها در بخش‌های کوهستانی تالش این تغییر مذهب به کندی صورت پذیرفت و در نهایت بخشی از جمعیت این سرزمین از پذیرش تشیع سرباز زدند و بر مذهب اهل سنت باقی ماندند. پس از شاه عباس اول نسبت به تعمیم مذهب تشیع در گیلان به ویژه در تالش توجه کمتری صورت گرفت. تالش در عصر شاه عباس اول به عنوان یک منطقه سوای منطقه بیه پس اداره می‌شد. زیرا دارای تفاوت‌های مذهبی و اقتصادی و اجتماعی بود.^{۹۷}

نتیجه

آل‌کیا پس از دست‌یابی بر قدرت، به دلیل ماهیت دینی و مذهبی، سایر گروه‌های مذهبی را در فشار قرار داد و حتی آنها را از بین برد. بسیاری از گروه‌های مذهبی نظیر اسماعیلیه اهل تسنن و تشیع دوازده امامی در عصر آنها فعالیتی نداشتند. مهمترین رویداد مذهبی و سیاسی در عصر آل‌کیا پناهنده شدن اسماعیل میرزا در گیلان بود. آل‌کیا در هنگام اقامت اسماعیل در لاهیجان تأثیر زیادی در تقویت آموزه‌های تشیع اسماعیل میرزا داشت، حتی به گزارش مورخان، بسیاری از بنیان‌های صوفیانه و

غالیانه اسماعیل میرزا در هنگام اقامت وی در این سرزمین به اوج خود رسید، ماجرای نظر کرده شدن شاه اسماعیل در هنگام اقامت وی در گیلان به وقوع پیوسته بود.

آل‌کیا در پایان نیمه اول قرن دهم هـ. ق به دلیل فشار سیاسی و مذهبی صفویه، مجبور به تغییر مذهب از زیدیه به دوازده امامی می‌شود. بعد ها آل‌کیا همان تعصبی که در مذهب زیدیه داشتند، در قالب مذهب تشیع دوازده امامی آشکار ساختند به طوری که خان احمد خان گیلانی پیروان زیدیه را مورد تعقیب و آزار و اذیت قرار داد. متأسفانه مورخان درباره کنش‌ها و واکنش‌های مردم گیلان در برابر تغییر مذهبی از زیدیه به امامیه گزارشاتی ارائه نکرده‌اند. اما قراین نشان می‌دهد که مردم بیه پیش (شرق گیلان) به تابعیت حاکمیت آل‌کیا مجبور به پذیرش مذهب جدید شده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- در مورد نحوه غافلگیر شدن مهاجمین به سرزمین گیلان نگاه کنید به:
- مرعشی، ظهیرالدین، تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، تصحیح محمد حسن تسیحی، تهران، نشر شرق، ۱۳۶۲.
- ۲- به گزارش مرعشی در پی مهاجرت امام رضا(ع) به خراسان دسته ای بیست و یک نفری عزم خراسان نمودند، اما در ری با خیر شهادت ایشان مواجه شدند، بنابراین «.. لاعلاج برای حفظ خود ایشان پناه به کوهستان دیلمستان و طبرستان بردند...»، همان، ۱۲۷.
- ۳- ابن ندیم، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴، صفحه ۶۱۱.
- ۴- فرای، ریچارد (گردآورنده)، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۸۱.
- ۵- پطرو شفسکی، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، نشر پیام، ۱۳۵۴، ص ۲۶۵.
- ۶- مرعشی، ظهیرالدین، تاریخ گیلان و دیلمستان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷، ص ۱۳۵.
- ۷- از جمله مشهورترین معلمان اسماعیل میرزا، مولانا شمس‌الدین لاهیجی بود که به اسماعیل میرزا، قرآن، زبان فارسی و عربی آموزش می‌داد. علاوه بر آن از رموز مذهب تشیع، وی را آگاه کرد. ن.ک، مزاولی، میشل، تشکیل دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گسترده، ۱۳۶۲، ص ۱۶۴، روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۸۲، ج ۲، ۱۱۹۳.
- ۸- تا قرن سیزدهم هـ. ق حد غربی گیلان ارس و مغان و حد شرقی آن به عقیده مورخان و جغرافی نگاران نمکاوه رود (نمک آبرود) بوده است. بیه پس در اصطلاح محلی گیلان رودخانه یا ساحل آن را گویند و با افزوده شدن پسوند «پس» و «پیش» به آن، بر مناطق دو سوی سفیدرود اطلاق می شد. از این رو غرب سفیدرود «روپس» یا «پسا گیلان» و شرق سفیدرود «بیه پیش» یا «ارو پیش» نیز نامیده می شد. برای اطلاعات بیشتر نگاه

کنید به: رایینو، ولایات دارالمرز ایران، گیلان، ترجمه جعفر خمami زاده، رشت، طاعتی، ۱۳۷۴ ص ۴؛ همچنین مبروژه، برو، مسکن و معماری در جامعه روستایی گیلان، ترجمه سید علاءالدین گوشه‌گیر، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۱۱-۱۲.

۹- عبدالرزاق سمرقندی در قرن نهم از دو پادشاه قدرتمند گیلان در دو سوی این سرزمین (بیه پس و بیه پیش) خبر می‌دهد، که سفید رود بین آنها فاصله انداخته است. ن. ک. سمرقندی، عبدالرزاق، مطلع السعدین و مجمع البحرین تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۲، ج ۲ ص ۲۳۵؛ همچنین ن. ک. شیرازی، عبدی بیگ، تکلمه الاخبار تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۷-۱۳۶.

۱۰- مستوفی، حمدالله، تزه القلوب، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بی نا، ۱۳۳۶، ص ۱۶۲.

۱۱- رایینو، فرمانروایان گیلان، ترجمه جکتاجی و رضا مدنی، رشت، گیلکان، ۱۳۶۹، ص ۷۵-۷۱.

۱۲- فومنی، عبدالفتاح، تاریخ گیلان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ص ۱۲۵.

۱۳- بیشتر نبردهای خاندان آل کیا، با دودمان اسحاقیه بر سر تضاد مذهبی بوده است. پیوستن لشت نشا به بیه پیش به جهت زیدی بودن مردم آن سامان بود که از آل کیا درخواست نمودند تا از آنها حمایت کنند. ن. ک. به رایینو، ولایات دارالمرز ایران، گیلان، ص ۴۷۰-۴۶۵؛ همچنین مخالفت‌های آل کیا با اسماعیلیان اشکور، سبب می‌شد تا حکام آل کیا از آنها تحت عنوان «ملاحده اشکور» یاد کنند، ظهیر الدین مرعشی تحت این عنوان از آنها نام برده است. ن. ک. مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۴۵، ۵۶ و دیگر صفحات این کتاب.

۱۴- برای گزارش جامعی از تلاش های مذهبی و عقیدتی سید رکابزن کیای حسینی به عنوان آخرین فرد از دودمان مویدی در شرق گیلان، ن.ک، لاهیجی، سادات متقدمه در گیلان، نجف اشرف، ۱۳۹۸، ص ۶۶۵ - ۶۲۰.

۱۵- شیعه در لغت به معنی پیرو است و در اصطلاح به کسانی گفته می شود که علی بن ابی طالب (ع) و فرزندانش را امام و پیشوای خود و جانشین راستین پیامبر می دانند. درباره پیدایش تشیع و عوامل تاریخی و سیر تکوینی آن بررسی هایی صورت گرفته است. تشیع از آغاز پیدایش، با زندگی ایرانیان در آمیخت و در این سرزمین نفوذ یافت. در عصر امویان (۱۳۴-۷۵۰/۴۱-۶۶۱) سرزمین های شمال ایران به صورت مرکز پیروان امام علی (ع) و اهل بیت او درآمد. ایرانیان در دوره ستیز با امویان با علویان همدردی نموده و استان های شمالی با دست علویان اسلام را پذیرفته و آنان را پیشوای خود قرار دادند. با به قدرت رسیدن خانواده هایی از دیلمیان، حمایت از شیعه بیشتر شد و تخم تشیع در ایران نضیج و گسترش یافت. در مورد ریشه تشیع و سابقه آن نگاه کنید به: خواجهویان، محمد کاظم، تاریخ تشیع، مشهد، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۶، ص ۱۲.

مورخان سنی مذهب در قرن هشتم هجری، «شیعی» به کسی اطلاق می کردند که علی (ع) را بر عثمان و نه عمر و ابوبکر برتری می نهاد. ذهبی (متوفی ۷۴۹ ه. ق) شیعه را به این معنی آورده است ن.ک، الشیبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۴، ص ۱۶۰.

۱۶- حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۱۷؛ عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، تهران، کتابفروشی اقبال، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۱۵۳.

۱۷- شهرستانی، همان، ص ۱۵۵.

۱۸- شهرستانی، همان، ص ۲۵۲-۲۵۱؛ نوبختی، همان، ص ۱۷.

۱۹- شهرستانی، همان، ص ۲۵۲.

۲۰-نوبختی، همان، ص ۵۵.

۲۱- الفخوری، حنا- العجر، خلیل، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۲.

۲۲-نوبختی، همان، ص، ۱۷.

۲۳-فرای، همان:ص، ۱۸۲-۱۸۱؛ Shorter Encycloepadia ,1847:651.

۲۴-درباره آرا و عقاید زیدیه نگاه کنید به:دایره المعارف تشیع ذیل مدخل زیدیه،نوبختی(زیدیه)، فرق الشیعه، ص، ۶۰-۵۶.

۲۵- لوئیس، برنارد، فدائیان اسماعیلی ترجمه فریدون بدره ای،بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۴، ص ۶۵.

۲۶-فرای، همان، ص ۹۵.

۲۷- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله، تاریخ الجاتیو، به اهتمام مهین همبلی،بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۵۵.

۲۸-همان:۱۸۵-۱۷۳.

۲۹-مرعشی،تاریخ طبرستان و رویان:۲۴.

۳۰-بهاءالدین املشی می‌نویسد، سکه ای از اسماعیلیان نزاری در منطقه بیلاقی دیلمان پیدا کرده بود که نقش یک طرف آن «لا اله الا الله محمد رسول الله،علی ولی الله نزار» و طرف دیگر «ضرب هذا الدینار فی کرسی الدیلم کیا بزرگ امید» نوشته شده بود.البته علاوه بر این سکه و ادعاهای دیگر بقایای قلعه های اسماعیلیه نشانه قدرت و حضور آن ها در گیلان و دیلم است. (املشی، بهاءالدین، گوشه‌هایی از تاریخ گیلان، تهران، میزان، ۱۳۵۰، صص ۲۵-۳۲).

۳۱- مرعشی،تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۶۰-۵۸.

۳۲-همان، ص ۶۶.

۳۳-همان، ص ۶۷.

۳۴- همان، ص ۷۰-۶۸.

۳۵- همان طور که پیش از این اشاره شد، آل کیا با مخالفان مذهبی و عقیدتی خود با سرسختی به سرکوب کردند. مهمترین شاهد این ادعا، عدم گزارش مورخان تاریخی عصر آل کیا از فعالیت گروه های مذهبی در دوران حاکمیت آل کیا است. در حالی که گروه های صوفیانه و مذاهب مختلف به گزارش مورخان و جغرافی نگاران در این ولایت به نشر عقاید می پرداختند. ن. ک به مرعشی، تاریخ گیلان: صفحات ۲۹۲، ۱۵۶.

۳۶- مرعشی، تاریخ طبرستان و .. صص ۱۵۲-۱۴۹. همچنین نگاه کنید: دایره المعارف تشیع، صص ۴۰-۳۰.

۳۷- مشکور، محمد جواد، تاریخ شیعه، انتشارات اشراقی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۷۱.

۳۸- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، شرکت مولفان و مترجمان، تهران ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۳۹.

۳۹- انصاری، شمس الدین محمد، نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، ترجمه طیبیان، بنیاد فرهنگستان های ایران، تهران، ۱۳۵۷، ص ۳۸۳.

۴۰- درباره رواج و گسترش اندیشه مشابه در گیلان اطلاعات چندانی در دست نیست اما با توجه به سیر اندیشه آن ها چنین به نظر می رسد این جریان فکری با رواج تشیع اثنی عشری در گیلان عصر صفوی رفته رفته در گیلان از بین رفته است. درباره عقاید افکار این فرقه نگاه کنید به محمد جواد مشکور، تاریخ شیعه و فرقه های آن، ۱۳۶۷، صص ۱۶۷-۱۶۵؛ محمد جواد مشکور، تاریخ شیعه، صص ۷۳-۷۱؛ مقدسی، ج ۲، ص ۵۲۸. شرح جامع درباره فعالیت مشابه در گیلان و دیلم نگاه کنید به شمس الدین محمد بن ابی طالب انصاری، نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر، ۱۳۵۷، ص ۳۸۴-۳۸۲.

۴۱- در مورد نتایج تهاجم مغولان به ایران به ویژه از نظر تاریخی و مذهبی نگاه کنید به: بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰، ج ۳، جلد.

۴۲- اشپولر، بر تولد، تاریخ مغول در ایران ترجمه محمود میر آفتاب، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۲۳۹.

۴۳- درباره فروپاشی اسماعیلیه در ایران و نتایج آن نگاه کنید به:

هاجسن، مارشال، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.

۴۴- یکی از مخالفان جدی اسماعیلیان خواجه نصیر الدین رازی بود که اندکی پیش از سقوط آن‌ها به دژ نزاریان رفته بود.

۴۵- بویل، جی. آ. تاریخ ایران، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، ج ۵، ۱۳۷۲، ص ۵۱۲.

۴۶- حمدالله مستوفی، نزهه القلوب، همان، ص ۱۷۵.

۴۷- پطروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۶۳، صص ۳۷۵-۳۷۱.

۴۸- ظاهراً مذهب آل کیا با مرعشیان تفاوت داشت زیرا مرعشیان شیعیان دوازده امامی و آل کیا زیدی مذهب بودند، با این حال آل کیا تحت تأثیر شعارهای غالیانه درویشان سربداری مازندران قرار گرفتند و نهضت سربداری گیلان را به پیروزی رساندند. نگاه کنید به :

آژند، یعقوب، قیام شیعی سربداران، تهران، گستره، ۱۳۶۳، صص ۳۴۱-۳۲۳.

۴۹- کاشانی، تاریخ الحاقیو، ص ۵۷.

۵۰- همان، ص ۶۰.

۵۱- همان، ص ۶۹.

۵۲- شوشتری، قاضی نور الله، مجالس المومنین، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۶۱، ج ۱، ص

۹۶.

۵۳- همان، ص ۹۶.

۵۴- همان، ص ۹۶.

۵۵- ظهیر الدین مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۵۸.

۵۶- منزوی، علینقی، تاریخ خاندان کار کیا، مجموعه مقالات گیلان شناسی، طاعتی، رشت، ج ۲، ۱۳۷۹، ص ۴۲۳ و ۴۲۲.

در مورد مذهب دودمان آل کیا شک و تردیدی نیست که آن ها پیرو کیش زیدی بودند، مورخان رسمی آل کیا نظیر ظهیر الدین مرعشی و لاهیجی بر این مسأله تأکید و صحه گذاشته اند، متنها یعقوب آژند به استناد شجره نامه خاندان کیایی، امیر کیا را به امام حسین (ع) می رساند به این نتیجه رسیده است که سید امیر کیا از سادات حسینی و پیرو مذهب تشیع بوده است، با توجه به این نکته دکتر آژند معتقد است که آنها شیعه جعفری بوده اند اما روایت مورخان رسمی آل کیا اشاره ای به این مسأله که آنها اثنی عشری بوده اند ندارند. نگاه کنید به:

یعقوب آژند، قیام شیعی سریداران، ص ۳۲۴.

۵۷- با آن که آل کیا از نظر پیشینه مذهبی وابسته به مذهب تشیع زیدی بوده اند، اما خان احمدخان در مذهب تشیع اثنی عشری تعصب زیادی داشت، این اندیشه های او در نامه هایی که در رد مذهب زید و دفاع مذهب امامی نوشته است کاملاً آشکار است، او با شورو و حرارت زیادی به دفاع از تشیع امامی پرداخته و زیدیان را «سگ سیرت» لقب می دهد. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به:

فریدون نوزاد، نامه های خان احمدخان گیلانی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران.

۵۸- مرعشی، تاریخ گیلان، ص ۴۵.

۵۹- سید قوام الدین مرعشی تحت تأثیر آموزه های گروه شیخی سریداران بوده شیخیان مرید شیخ خلیفه بودند شیخ خلیفه به جرم آن که در مسجد «حدیث دنیا» می گفت به دست فقیهان حکومتی کشته شد. هنگامی که مریدان برای نماز صبح به مسجد رفتند شیخ را آویزان بر ستون ها مسجد یافتند، بعدها سریداران تحت تأثیر تعالیم او و شاگردش شیخ حسن جویری قرار گرفتند. نگاه کنید به:

پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، نهضت سریداران خراسان، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۴.

۶۰- برخی ریشه غلو در شیعه را برگرفته از تعالیم یهودیان می‌دانند و می‌گویند همان گونه که یهودیان حضرت عزیز را پسر خدا می‌دانستند، شیعیان هم مقام الوهیت برای امامان خود قائل شده و حاضر به جان فشانی در راه او بودند. نگاه کنید به: یولیوس و لهاوزن، ۱۹۷۶؛ ص ۱۷۰.

۶۱- «ملاط» یکی از روستاهای شهرستان لنگرود محسوب می‌شود. این روستا مدفن اکثر سلاطین آل کیا بوده و در طول سیادت سلاطین آل کیا بر رونق و آبادانی آن افزوده شد و همواره نگهبانانی برای حفظ و حراست مقابر آل کیا از آن جا حفاظت می‌کردند. در زمان آل کیا بازارها کاروان سرا و حمام‌هایی برای زوار ساخته شده بود اما، پس از سقوط آل کیا رو به ویرانی نهاد. نگاه کنید به: رابینو، صص ۴۲۳-۴۲۲.

۶۲- خواند میر، حبیب السیر، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۳۵، ج ۴، ص ۵۰۹۵.

۶۳- همان، ص ۴۷۸۴.

۶۴- نوایی، عبدالحسین، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (از تیمور تا شاه اسماعیل). بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۶، صص ۵۳-۵۱.

۶۵- ابن بسزاز توکلی، صفوة الصفا، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، نشر زریاب، تهران، ۱۳۷۶، ص ۸۸۶

۶۶- مهم‌ترین منبع درباره زندگی واحوال شیخ زاهد گیلانی صفوة الصفاى ابن بزاز است با این حال چند گزارش‌های مبهم اشاره‌ای صریح درباره مذهب شیخ زاهد ندارد، تنها صراحتی که ابن بزاز درباره مذهب شیخ صفی ارائه می‌دهد همان مطلب است که شیخ صفی می‌گوید «ما مذهب صحابه داریم» [ابن بزاز، ص ۸۸۶] و ما از این مطلب و سایر ارشادات و طریقت‌زاهدیه گمان می‌بریم که او بر کیش تسنن بوده است. دلیل

دیگری که ثابت می کند شیخ زاهد بر کیش تسنن بوده است سکونت او در بخش سنی نشین گیلان و هلیه کران و سیاورود است.

قول مولف خلاصه التواریخ مبنی بر این است که شیخ صفی جسد شیخ زاهد را به طریق سنت ائمه شیعه اثنی عشری غسل کرده و تدفین نمود. الحسینی القمی، خلاصه التواریخ، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۸. درباره اندیشه و زندگانی شیخ زاهد و شیخ صفی منابع عصر صفوی قابل اعتماد نیستند زیرا مطالب این آثار تاریخی برگرفته از صفوه الصفاى جعلی عصر شاه طهماسب اول است. که موافق مذهب شیعه صفویه نوشته شده است. از سوی دیگر پیش از رسمی شدن تشیع امامی در سال ۹۳۲ هـ ق مذهب رسمی و موجود در گیلان شرقی بیه پیش، تشیع زیدی بوده است و شیخ زاهد در صورت شیعه بودن، نمی توانست مذهبی مخالف مریدان و طرفداران خود داشته باشد. در حالی که شیخ زاهد در هلیه کران می زیسته است.

۶۷- شجاع شفیعی، محمد مهدی، تاریخ هزار ساله استان های شمالی، نشر مولف، تهران، ۱۳۷۶، ص ۳۱۷.

۶۸- لاهیجی، تاریخ خانی (حوادث چهل ساله گیلان ۸۸۰-۹۲۰ هـ ق) به تصحیح منوچهر ستوده، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ص ۱۲۹ و ۱۲۸.

به گفته مولف «تاریخ خانی» کار کیا میرزا علی پس از شکست از امیره اسحاق فومنی در جنگ سفیدرود در نزدیکی کوچصفهان مجبور به مصالحه شد بر اساس این مصالحه:

«..حکام بیه پس که خود را مستقل و فتح کرده دریافتند از سر استغنا به ملا احمد پیغام دادند که در اوقات سلاطین بیه پیش، کوچصفهان بلکه رشت را در تصرف داشتند و این زمان نیز صورت مخالف از بیه پیش به ظهور رسیده، ولایاتی که شافعی مذهب باشند جهت ایشان مستخلص سازند تا وظایف صلح به تقدیم پیوند. حضرت میرزا علی مدعای ایشان را به انجام و مقرون گردانید و کوچصفهان را بدو داده...»

لاهیجی، همان، ص ۱۲۹ و ۱۲۸.

۶۹- مورخان و جغرافی‌نگاران دوره های پس از صفویه نیز به تقسیم بندی مذهبی گیلان ، زیدی در شرق گیلان (لاهیجان) (تسنن در غرب گیلان) اشاره دارند از جمله این جغرافی‌نگاران زین العابدین شیروانی است که در ذیل جیلان به این نکته اشاره دارد:

شیروانی، زین العابدین، بستان السیاحه، تهران، سنایی، ۱۳۲۵، ص ۲۰۷.

۷۰- مرعشی، تاریخ گیلان، صص ۶۹-۶۶.

۷۱- اصولاً اعتقاد به مهدی و نجات دهنده بشر، عقیده ای دیرین شناخته شده است که از روزگاران کهن در جوامع بشری و در ادیان و مذاهب گوناگون وجود داشته است و عده ای از رهبران فرقه ها و گروه های مختلف با طرح ادعای مهدویت و این که بر طبق روایات بالاخره قیام مهدی پیروز خواهد شد، سعی داشتند از نظر روانی امید و پیروزی را در پیروان خود تقویت کنند و بر دشمنان چیده شوند. شاه اسماعیل از این دعوی خود بهره برداری زیادی نمود. در مورد عدالت و رابطه آن با نجات بخش و موعود نگاه کنید به: فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمدتدین، تهران، رسا، ۱۳۷۸، صص ۸۴-۸۳.

۷۲- یوسف جمالی، محمد کریم، تاریخ تحولات ایران عصر صفوی، دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد، نجف آباد، ۱۳۸۵، ص ۲۸۷.

۷۳- کسروی، احمد، شیخ صفی و تبارش، فردوسی، تهران، ۱۳۷۹، صص ۸۷ و ۸۶.

۷۴- میشل مزاولی درباره مولانا شمس الدین لاهیجی می‌نویسد: «اسماعیل وقتی که در گیلان بود از محضر مولانا شمس الدین لاهیجی خواندن قرآن و آثار عربی و فارسی را یاد گرفت. در منابع اشاره‌ای بر این مسأله نشده است که اسماعیل علوم شیعی را نیز در نزد لاهیجی تعلم کرد.» بنابراین مزاولی معتقد است که در منابع عصر صفوی تنها به نقش معلمی و آموزش او به اسماعیل میرزا اشاره نشده است در حالی که به شیعه بودن او اشاره شده است.

- ۷۵- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۶۹، ج ۵، صص ۵۸-۵۶.
- تیمور ظاهراً علاقه زیادی به مذهب تشیع از خود نشان می داد. او در هنگام تاج گذاری، سادات را به عنوان «اهل بیت» دعوت کرد و چهار علوی او را بر تخت نشانده نگاه کنید به: کامل مصطفی الشیبی، ص ۱۶۲.
- ۷۶- روملو، حسن بیک، احسن التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوایی، اساطیر، تهران، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۹۷.
- ۷۷- از جمله این افراد می توان به ملا جلال منجم نام برد که ابتدا در خدمت خان احمد خان گیلانی بود سپس به صفویان پیوست فریدون نوزاد، همان: ۲۷ و ۲۶؛ ملا عبدالرزاق صدر، از علمای دربار آل کیا، همان: ۲۷۷ و تنی چند از علمای دربار آل کیا ن. ک همان، صص ۳۳۰-۳۱۵.
- ۷۸- اسکندر بیک منشی، عالم آرای عباسی به تصحیح ایرج افشار، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۴۴۰ و ۴۳۹.
- ۷۹- برن، رهر، نظام ایالات در دوره صفویه ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۳۸، ص ۱۴۴.
- ۸۰- رای، سوکما، همایون در ایران ترجمه کیوان فروزنده شهرکی، آرون، تهران، ۱۳۷۷، ص ۵۶۴.
- ۸۱- همان، ص ۵۶۵.
- ۸۲- رایینو، گیلان، ص ۳۵۲.
- ۸۳- فریدون نوزاد، نامه‌های خان احمد خان گیلانی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۸۱.
- ۸۴- همان، ص ۱۸۴.
- ۸۵- همان، ص ۱۸۵.

۸۶- همان، ص ۱۸۵.

۸۷- پارسا دوست، شاه تهماسب اول، ص ۵۶۵.

۸۸- متن کامل این قصیده در خلاصه التواریخ قاضی احمد قمی صفحات ۴۶۲ تا ۴۶۷ به

تفصیل آمده است درباره روابط خان احمدخان و شاه تهماسب نگاه کنید به: قاضی

احمد قمی، صص ۴۷۰-۴۵۹.

۸۹- نوزاد، نامه های خان احمد، ص ۵۹.

۹۰- همان، ص ۱۵۷.

۹۱- همان، ص ۱۵۷.

۹۲- همان، ص ۱۶۲.

۹۳- همان، ص ۱۶۳.

۹۴- منزوی، خاندان کارکیا، ص ۴۱۷.

۹۵- نوزاد، ص ۲۰۵ و ۲۰۴، درباره توجه خان احمدخان به مناصب مذهبی و گماردن متولیان

این امور نگاه کنید به نامه های اوکه در مجموعه نامه ها خان احمد خان گیلانی که

توسط فریدون نوزاد گردآوری شده است: ن.ک به: نامه های احمدخان،

صص ۱۳۷۳؛ ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۵۷، ۱۴۵، ۱۳۹.

۹۶- همان، صص ۱۹-۱۷.

۹۷- احمدی، حسین، تالشان، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۹، ص ۲.